

تحریف هویت ایرانی خوزستان^۱

اصغر جعفری ولدانی*

E-mail: rjvemail@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۲۴

چکیده

خوزستان از آغاز تاریخ همواره بخشی از سرزمین ایران بوده است. متون تاریخی و جغرافیایی از کهن‌ترین ایام تاکنون تأییدی بر این مسئله است. علاوه بر آن، خوزستان خاستگاه تمدن و فرهنگ ایران‌زمین است. از اواسط قرن نوزدهم شاهد تلاش‌های بسیاری برای تجزیه این قسمت از سرزمین ایران هستیم ولی این تلاش‌ها تاکنون به نتیجه نرسیده است و مهم‌ترین علت آن هم هویت ایرانی خوزستان بوده است. بر این اساس دشمنان این مرز و بوم، اکنون تلاش‌های خود را متمرکز بر تحریف هویت ایرانی این بخش از سرزمین ایران کرده‌اند. آنها می‌کوشند در قالب فعالیت‌های فرهنگی و در مواردی سیاسی، خطوط تمایز قومی و زبانی را در خوزستان پررنگ کنند. همچنین آنها تلاش می‌کنند به نام تاریخ‌نگاری یا آگاهی‌بخشی، فضا را برای فعالیت‌های خارج از چارچوب هویت ایرانی خوزستان فراهم آورند؛ به همین جهت، در اندیشه «فرهنگ‌سازی»، «تاریخ‌سازی» و «ملت‌سازی» برآمده‌اند.

کلیدواژه‌ها: هویت، خوزستان، تحریف تاریخ، فرهنگ، مذهب، هویت

ایرانی.

۱. این مقاله برگرفته از یک طرح پژوهشی با عنوان «تهدیدات خارجی نسبت به خوزستان» است که برای دانشگاه علامه طباطبایی انجام شده است.

* دانشیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی، نویسنده مسئول

مقدمه

خوزستان به علت واقع شدن در رأس خلیج فارس، همجواری با کشورهای عربی، قابلیت‌های فوق‌العاده از نظر کشاورزی، اتصال آن به راه‌آهن سراسری، وسعت زیاد، داشتن بنادر استراتژیک، منابع آبی فراوان، داشتن تأسیسات صنعتی و ذخایر عظیمی از نفت و گاز، اهمیت ژئوپولیتیکی ویژه‌ای دارد. این امر سبب شده که این منطقه همواره مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گیرد. این قدرت‌ها تاکنون تلاش‌های بسیاری را برای جدایی این قسمت از سرزمین ایران به عمل آورده‌اند، اما موفق نشده‌اند. در این مورد می‌توان از طرح تجزیه خوزستان در سال‌های ۱۸۳۷-۱۸۴۷، طرح تجزیه خوزستان در زمان شیخ خزعل، طرح تجزیه خوزستان در زمان ملی شدن صنعت نفت، طرح تجزیه خوزستان در سال ۱۹۵۸ م. و طرح تجزیه خوزستان در زمان جنگ ایران و عراق اشاره کرد.

دشمنان این مرز و بوم اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که علل شکست این طرح‌ها به هویت ایرانی این بخش از سرزمین ایران باز می‌گردد. مردم ایران از نظر هویتی در طول تاریخ دارای بستر فرهنگی منسجم و مشترکی بوده‌اند و با وجود فراز و نشیب‌ها، همواره موجودیت فرهنگی خود را پایدار نگه داشته‌اند. در اوضاعی که ایران فاقد قدرت متمرکز بود و حکام متعددی در جای‌جای این سرزمین حکومت می‌کردند، همه اقوام این امر را باور داشتند که جزء جدانشدنی از فرهنگی منسجم و تاریخی به نام ایران هستند.

ملت ما در طول تاریخ دارای بستر واحد ایرانی بوده است و تمام اقوامی که در این سرزمین می‌زیستند، خود را وابسته و متناسب به این بستر فرهنگی می‌دانستند. مؤلفه‌های این بستر فرهنگی - که از دوران باستان تا به امروز پایدار مانده و رمز بقای موجودیت ایران هم به آن وابسته است - مبتنی بر سه عنصر هم‌زیستی فرهنگی، تساهل و سازگاری نژادی و زبانی و مذهبی می‌باشد.

در فرایند هویت‌سازی در دوره صفویه، محور سیاست‌ها بر تشیع در مقام عنصر اصلی وحدت ملی و عامل ایرانی بودن متمرکز شد. در واقع هدف صفویه از احیای تشیع، تقویت انسجام داخلی و وحدت سیاسی کشور در مقابل دشمنان خارجی بود (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۶۵). دولت صفویه موفق شد پس از گذشت هزار سال از سقوط ساسانیان، دولت مرکزی مقتدری را در حوزه جغرافیایی مثل عصر ساسانی ایجاد کند که به مدت ۲۳۰ سال پایدار ماند. بر این اساس، مذهب تشیع مهم‌ترین عامل در حفظ

هویت ایرانی خوزستان در پانصد سال اخیر بوده است. اعراب خوزستان از مشعشعیان گرفته تا بنی کعب همه شیعه بودند؛ درحالی که کشورهای عربی مجاور از جمله عراق، کویت و عربستان سنی مذهب بودند.

به طور کلی اعراب خوزستان به عنوان محافظین و مرزبانان همیشگی ایران در طول تاریخ به شمار می رفته اند که پاسداری از مرزهای جنوبی و غربی کشور را در مقابل تجاوزهای انگلیس، عثمانی و بعد عراق بر عهده داشته اند. وفاداری اعراب خوزستان به ایران از زمان صفویه تاکنون چندین بار به آزمون کشیده شده است. در این مورد می توان به وفاداری اعراب خوزستان به ایران در جریان جنگ ایران و انگلیس در سال ۱۸۵۷م.، جهاد اعراب خوزستان در جریان جنگ جهانی اول و بالاخره در جریان جنگ هشت ساله ایران و عراق اشاره کرد.

به این ترتیب سرزمین، تاریخ و مذهب مشترک از عناصر کلیدی وحدت سیاسی ایران زمین در بستر تاریخ بوده است. اکنون قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای و برخی از فعالان قومی به این نتیجه رسیده اند که بدون تغییر یا تحریف در عناصر کلیدی هویت ایرانی امکان جدایی خوزستان از ایران وجود ندارد و به نظر آنها این کار را باید با دستکاری در این عناصر هویت ساز آغاز کرد. نخست باید نام خوزستان را به عربستان یا الاحواز تغییر داد؛ سپس با تحریف تاریخ ایران نشان داد که خوزستان یا به نظر آنها عربستان از دوران ما قبل تاریخ، اصولاً جدا از ایران بوده و استقلال یا خودمختاری داشته است. از آنجا که اعراب خوزستان شیعه مذهب هستند باید این مانع نیز از میان برداشته شود. به عبارت دیگر چون در طول یک قرن و نیم گذشته توسل به شیوه های سخت افزاری (قدرت سخت) جواب نداده، آنها اکنون به استفاده از شیوه های نرم (قدرت نرم) روی آورده اند. بنابراین سؤالی که مطرح می شود این است که برای تحریف هویت ایرانی خوزستان از چه شیوه هایی استفاده می شود. فرضیه مقاله این است که تحریف هویت خوزستان به طور عمده از طریق تغییر نام ها، دستکاری در تاریخ و تغییر مذهب انجام می شود.

مبانی نظری

هویت ملی باعث تمایز ملتی از سایر ملت ها می شود و موجبات معرفی آن ملت را فراهم می آورد. مهم ترین کارکرد ارتباط هویت مبتنی بر تاریخ و ملت برقراری همبستگی ملی است. در مورد مؤلفه های هویت ملی و اهمیت هر کدام از آنها، اختلاف

نظر وجود دارد. به باور دیوید میلر، هویت ملی یک اجتماع به واسطه قدمت تاریخی، وابستگی به یک قلمرو خاص، باور مشترک و تعهد متقابل، منش فعال و متمایز شدن از دیگر اجتماعات به خاطر فرهنگ خاص نمود پیدا می‌کند (میلر، ۱۳۸۳: ۳۴).

آنتونی اسمیت می‌گوید که جهان به اجتماعات و ملت‌هایی تقسیم شده است که دارای سرزمین، تاریخ و سرنوشت‌های خاص خود هستند. اینها باورهایی هستند که از سوی بیشتر مردم مورد پذیرش قرار گرفته‌اند و به چیزی شکل می‌دهند که اسمیت آنها را «آداب و رسوم مقدس ملت» می‌نامد. این آداب و رسوم عبارتند از:

۱. دلستگی به سرزمین مقدس، تقدس یافته به وسیله وطن آباء و اجدادی، سنت‌ها،

قهرمانان، فرزندان و هم‌چنین به وسیله آرامگاه‌ها و بناهای تاریخی؛

۲. خاطرات مشترک از دوره‌های طلایی؛

۳. کیش «مردگان با شکوه» و از خودگذشتگی و ایثار حماسی؛

۴. اعتقاد به برگزیدگی قومی (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۸۷).

اسمیت بر این باور است که در هر کجا این چهار شاخص هویت ملی وجود داشته و به صورتی گسترده در میان جمعیت قومی - ملی اشاعه یافته باشد، هویت ملی قدرتمند بوده و هم‌چنان استمرار خواهد داشت و برعکس در هر کجا که یکی از این خصوصیات کم بوده و یا تضعیف شود، قدرت هویت ملی به همان نسبت، تضعیف خواهد شد (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۸۷).

به طور کلی مؤلفه‌های شکل دهنده هویت ملی متعدد هستند. اندیشمندان نیز در مورد نقش و اهمیت هر یک از مؤلفه‌ها با یکدیگر اختلاف نظر دارند. برخی از صاحب‌نظران، در میان مؤلفه‌های شکل دهنده هویت، اهمیت ویژه‌ای برای جغرافیا قائل هستند؛ برخی فرهنگ را در جایگاه اول قرار می‌دهند و برخی هم نگاهشان به تاریخ بوده و آن را اساسی‌ترین مؤلفه هویت ملی می‌دانند (ر.ک: ذوالفقاری، ۱۳۸۶).

پاتریکایگر در کتاب **جغرافیای هویت** بر این باور است که جغرافیا (زمین) از مؤلفه‌های مورد توجه ملی‌گرایان و از عناصر تأثیرگذار بر هویت است. به باور وی مفاهیمی مانند کشور، وطن، میهن‌پرستی و به طور کلی موضوع زمین به بسیاری از خاطرات و تجربه‌ها شکل بخشیده‌اند به طوری که تصور خاطرات بدون توجه به بافت فضایی - زمینی آن بسیار دشوار و تقریباً محال است (یاگر، ۲۰۰۴: ۴۲).

دنيس كاسگرو و پيتر جكسون در كتاب **جغرافیای فرهنگی** سرزمین را به‌عنوان متن پرورش‌دهنده ذهنیت‌ها، برداشت‌ها و حتی معماری تلقی کرده و بر این نظرند که

سرزمین و عوارض مترتب بر آن بسیاری از مشخصه‌های هویتی (مانند زبان)، شرایط اقتصادی (مانند فراوانی و یا کسادی)، فرهنگی (مانند نوع پوشش) و حتی عقاید افراد را شکل می‌دهد و تعامل پویا و سازنده‌ای بین سرزمین و هویت برقرار است (تریف و واهتمور، ۲۰۰۴: ۳۷).

برخی دیگر از پژوهشگران از میان مؤلفه‌های شکل‌دهنده هویت ملی، به تاریخ اهمیت بسیار داده و آن را بنیادی‌ترین مؤلفه می‌دانند. به باور آنها بسیاری از مؤلفه‌های دیگر مانند فرهنگ، زبان، آداب و رسوم و اسطوره‌ها خود از تاریخ نشئت گرفته و به عبارتی می‌توان آنها را فرایندی تاریخی دانست. به باور دیوید میلر، زبان، آداب و رسوم اجتماعی، تعطیلات و جشنواره‌ها، همگی رسوبات یک فرایند تاریخی است که دارای ویژگی ملی هستند. از نظر وی ملت به‌عنوان اجتماعی با گستره تاریخی و ویژگی متمایزی، که برای اعضایش طبیعی است، قابل فهم است (میلر، ۱۳۸۳: ۴۲).

اهمیت عنصر تاریخ در شکل‌دهی هویت تا بدان حد است که هابزبام شکوفا شدن ملت‌ها و ملی‌گرایی در اروپا را مدیون تاریخ، اسطوره‌ها و نمادپردازی ملی می‌داند. ارنست رنان نیز به عنصر تاریخی هویت، اهمیت ویژه‌ای می‌دهد. مارکس و انگلس هم در مورد نقش تاریخ در ملت‌سازی اهمیت بسیار قائل‌اند به نحوی که ملت‌های بزرگ و تاریخی را، دارای معیارهای لازم برای تشکیل دولت ملی پایدار می‌دانند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۵ و ۱۱۲).

به طور کلی سه گروه از اندیشمندان بر نقش عنصر تاریخ در شکل‌گیری هویت تأکید دارند. جاوید انگاران بیش از همه برای مؤلفه تاریخ اهمیت قائل هستند. از نظر آنها ملت پدیده‌ای تاریخی است، پدیده‌ای که در گذر سده‌ها به وجود آمده و ویژگی علی ذاتی آن تغییری نکرده است (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۹۰). مدرنیست‌ها نیز به نقش و جایگاه تاریخ در پیدایش ملت‌ها توجه دارند، به عبارت دیگر سخن گفتن از گذشته را برای به وجود آمدن ملت‌ها در عصر جدید ضروری می‌دانند. به نظر آرمسترانگ، شکل‌گیری ملت‌ها را باید در بلندمدت، یعنی بعد چند قرون بررسی کرد. هاجینسون بر این باور است که ملت‌های امروزی را نمی‌توان به درستی درک کرد، مگر اینکه نیاکان آنها را در نظر گرفت (اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۰۳). احمد اشرف نیز معتقد است که هویت ملی مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی، مقوله‌ای تاریخی است که در سیر حوادث تاریخی پدیدار می‌شود و رشد می‌کند.

این گروه‌ها با الهام از نظریه ویلیام هنوی، شرق‌شناس و ایران‌شناس مشهور، عقیده

دارند تا ندانیم «که بوده‌ایم، نمی‌توانیم بدانیم که هستیم». یعنی شناخت هستی ما در گرو شناخت تاریخی ما است و تا ندانیم که چگونه به جایی که هستیم رسیده‌ایم، نمی‌توانیم بدانیم به کجا می‌رویم (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۳۲۲).

پژوهشگران در مورد عناصر شکل‌دهنده هویت ایرانی اختلاف نظر دارند. برخی چهار مؤلفه تاریخ، جغرافیا، دولت و میراث فرهنگی را به‌عنوان «عناصر بنیادین هویت ملی ایران» نام می‌برند. برخی دیگر هم عناصر هویت ایرانی را شامل دین، زبان فارسی، جغرافیا و اقتصاد می‌دانند (نصری، ۱۳۸۷: ۱۴). هویت ایرانی به‌طور کلی متشکل از دو مقوله ملی و مذهبی است. جنبه ملی آن از تاریخ ایران سرچشمه می‌گیرد. جنبه دینی آن نیز با ورود اسلام به ایران و به‌ویژه با انتخاب مذهب تشیع به‌عنوان مذهب رسمی کشور در زمان صفویان آغاز شده است. انتخاب مذهب تشیع موجب شد تا ایرانیان به‌ویژه اعراب خوزستان که شیعه‌مذهب هستند خود را از ملت‌های پیرامونشان جدا انگارند. در درون این چارچوب کلی، ویژگی‌هایی مانند سرزمین مشترک، تاریخ مشترک، آداب و رسوم و آیین‌های مشترک و... عمق و ویژگی خاصی به هویت ایرانی داده است. جغرافیا را می‌توان به نوعی ظرف یا بقچه هویت ایرانی تشبیه کرد که جامع تمام صفات درونی و مظاهر بیرونی ایرانیان بوده است. از سوی دیگر آنچه ایرانیان را در جغرافیایی به نام ایران، پاس داشت، تاریخ آنان بود. سرزمین، تاریخ و دولت ایران در پیوندی تنگاتنگ معرف و نگهبان هویت ایرانی بوده‌اند (نصری، ۱۳۸۷: ۱۲۵-۱۲۶).

هابزبام بر این باور است که هویت ملی بسیاری از ملل و اقوام امروزی پایه و اساس تاریخی ندارد و چند صباحی از ساختن قبائله ملی برای آنان نمی‌گذرد. وی می‌گوید به جز کشورهای چین، ایران، مصر، کره و ویتنام که دارای موجودیت سیاسی بالنسبه دائمی و قدیمی بوده‌اند و آنان را به‌عنوان «ملل تاریخی» می‌شناسند، بسیاری از ملل دیگر عمرشان هنگام استقلال از چند دهه فراتر نمی‌رود و نمی‌توان با معیارهای نوین ملیت، عنوان ملت بر آنها نهاد (هابزبام، ۱۹۹۸: ۱۳۷).

دبلیو بی فیشر می‌گوید برخی مناطق جهان به سبب وابسته بودن به انگاره فرهنگی خاص، از مناطق دیگر جهان متمایز می‌شوند. این مناطق به دلیل برخورداری از ویژگی‌های متمایز و پرتوان چنان موجودیتی پیدا می‌کنند که می‌توانند طی قرن‌های متمادی به حیات خود ادامه دهند و در میان ملل جهان به سهولت قابل شناسایی باشند. وی می‌گوید ایران یکی از کشورهایی است که به سبب دارا بودن خصایص فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی خاص در زمره این ملل قرار دارد. ایران همواره فرهنگ و سنن

تاریخی مشخص داشته است و در سرزمینی معین به نام «ایران زمین» در قرون متمادی به موجودیت متمایز خود ادامه داده است. از این رو نمی‌توان ایران را جزء کوچک‌تری از یک واحد بزرگ فرهنگی به شمار آورد، بلکه باید به‌عنوان واحد هم‌بسته‌ای در نظر آورد که نه تنها همواره دارای نهادهای فرهنگی و تاریخی خاص خویش بوده، بلکه در فرهنگ‌های دیگر نیز تأثیرگذار است. وی در پایان نتیجه می‌گیرد که «اگر در پی آنیم که نقش ایران را به‌عنوان یک کشور و به‌عنوان یک گروه انسانی بر حسب یک «هویت» تبیین کنیم، پس می‌توانیم بگوییم که این کشور به وجود می‌آورد، می‌پذیرد، و به گونه‌ای دیگر تغییر می‌دهد و دوباره منتقل می‌کند» (فیشر، ۱۹۶۸: ۷۴۰).

ایرانیان از معدود ملت‌هایی هستند که حامل هویتی فراگیر و دراز آهنگ می‌باشند. قابلیت‌های مؤلفه‌های این هویت هم‌چنان چشم‌گیر است و از پویایی، بالندگی و آفرینندگی زیادی برخوردار است. با این حال هویت ایرانی از سوی برخی نخبگان قومی و بازیگران اصلی منطقه‌ای و جهانی با آسیب‌ها و چالش‌هایی نیز روبرو است. نخبگان قوم‌گرا و برخی جریان‌های جدایی‌طلب با استفاده از فناوری‌های نوین درصد هستند با طرح مباحث و مطالب ساختگی، چالش‌هایی را برای هویت ملی از جمله در خوزستان ایجاد کنند. در خوزستان به بهانه اینکه بخشی از جمعیت آن عرب هستند، تلاش می‌شود تا با «رد» هویت ایرانی، به آن هویت عربی بخشند. تغییر نام این استان و شهرهای آن، تحریف تاریخ آن، تبلیغ مذهب سلفی و وهابی از جمله این تلاش‌ها است. این تلاش‌ها از سوی طیف گسترده‌ای انجام شده و می‌شود. از برخی رهبران و سیاستمداران غربی گرفته تا رهبران و سیاستمداران برخی کشورهای عربی، از نویسندگان غربی گرفته تا برخی نویسندگان عربی، از تجزیه‌طلبان داخلی گرفته تا برخی فعالان قومی، همه به اشکال مختلف یک هدف را دنبال می‌کنند و آن تجزیه خوزستان است. هر چند فعالان قومی می‌گویند که هدف آنها فدرالیسم است، اما این مسئله در نهایت به تجزیه منجر می‌شود. در ادامه تلاش‌هایی که در خصوص تغییر نام خوزستان، تحریف تاریخ آن و گسترش وهابیت انجام می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تحریف نام خوزستان

تحریف نام خوزستان هم از سوی برخی سیاستمداران و نویسندگان انگلیسی، هم از سوی برخی رهبران و نویسندگان کشورهای عربی و هم از سوی برخی گروه‌ها و فعالین قومی داخلی چه در گذشته و چه در حال حاضر، صورت گرفته و می‌گیرد. یکی

از فعالان قومی نوشته است که نام «عربستان» از سوی بیگانگان از جمله انگلیسی‌ها به کار رفته است. او از آثار و اشخاص زیر نام می‌برد که واژه «عربستان» را در نوشته‌های خود مورد استفاده قرار داده‌اند. *سفرنامه نیبور، سفرنامه لایارد، سفرنامه لوریمر، تاریخ ایران* اثر سرپرسی سایکس، *شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان* اثر سرپرسی لورن، *ایران و قضیه ایران* اثر لرد کرزن (ر.ک: عزیز، ۲۰۰۵).

کاربرد واژه «عربستان» برای خوزستان از سوی انگلیسی‌ها جای تعجب ندارد. محمود محمود نوشته است اگر پنج جلد از پنج هزار جلد کتابی را که انگلیسی‌ها طی ۱۵۰ سال گذشته در مورد ایران نوشته‌اند، ملاحظه کنیم، خواهیم دید که انگلیسی‌ها در این مدت چه تعداد اشخاص بصیر و محقق به ایران فرستاده‌اند و هر یک از این اشخاص یک یا چند جلد کتاب در باب ایران نوشته است. در هر یک از این کتاب‌ها راهنمایی‌های عجیب و غریبی برای تصرف نقاطی که در نظر داشتند تصاحب کنند، دیده می‌شود (محمود، ۱۳۶۷: ۱۵۶).

رهبران عراق، سوریه و مصر و برخی از مقامات کویته نیز واژه «عربستان» و «الاحواز» را به کار برده‌اند. عبدالکریم قاسم، نخست‌وزیر عراق در سال ۱۹۵۹م، نام «الاحواز» را برای خوزستان به کار برد. هم‌چنین صالح مهدی عماش، معاون نخست وزیر و وزیر کشور عراق در سال ۱۹۶۹م، از واژه «عربستان» و «الاحواز» برای خوزستان استفاده کرد. صدام حسین رئیس جمهوری عراق در سخنان خود چه قبل از جنگ با ایران و چه در سال‌های جنگ بارها واژه‌های «الاحواز» و «عربستان» را به کار برد. وی از «انقلاب الاحواز»، «خلق مبارز عربستان» و «دولت عربستان» بارها صحبت کرده بود.

برخی گروه‌های تجزیه‌طلب نام «عربستان» و یا «الاحواز» را برای خود انتخاب کرده‌اند. در این مورد می‌توان به «الجبهه العربیه لتحریر الاحواز» و «حرکه التحریر الوطنی الاحوازی» اشاره کرد. در بیانیه‌های این گروه‌ها همیشه از خوزستان با نام «احواز اشغالی» نام برده می‌شود. یکی از این گروه‌ها ادعا کرده که «احواز» اسم صحیح کشور «احواز» و به پایتختی شهر «احواز» می‌باشد و از کلیه خبرگزاری‌های عربی و بین‌المللی درخواست کرده که از اسامی اصلی استفاده و از به کار بردن اسامی خوزستان و اهواز که از طرف حکومت‌های ایران برای «از بین بردن هویت و اصالت منطقه» به کار می‌رود خودداری نمایند (Al-Ahwas.com.30-05-2010).

برخی از فعالان قومی نیز واژه «عربستان» و یا «الاحواز» را به کار می‌برند. یکی از آنها نوشته است عنوان «عربستان» حتی قبل از اسلام (در کتیبه شاپور) وجود داشته

است (<http://www.farough.2007.blogfa.com/post-27.aspx>). این ادعا به کلی عاری از حقیقت و در واقع نوعی تحریف واقعیت است. برخلاف آنچه ادعا شده است، در کتیبه شاهپور نام عربستان به دولت حیره واقع در جنوب بین‌النهرین (عراق کنونی) اطلاق می‌شده است. جالب آن‌که نامبرده خود به نقل از محیط طباطبایی آورده است: آنچه در این میان تحت عنوان عربستان یاد می‌شود نیز از دوره هخامنشی با نام اراییا یا عربیه یکی از ساتراپ‌های آن حکومت بود و در طول تاریخ محل جغرافیایی آن تغییر می‌کرد. زمان کمبوجیه هخامنشی، این ساتراپ در مشرق مصر و مطابق با فلسطین و شبه جزیره سینای کنونی بود. در دوره اشکانیان که راه ورود قبایل عرب به شرق جزیره‌العرب و سواحل خلیج فارس گشوده شد و به‌ویژه از دوره ساسانیان که آنها در غرب خلیج فارس و بادیه مجاور سواد بین‌النهرین ساکن شدند، زمینه تشکیل امارت‌های عربی به وجود آمد که مهم‌ترین آن بنی لخم در حیره بود. در این دوره در کتیبه شاپور نام «عربستان» دیده می‌شود. عبدالحسین زرین‌کوب نیز نوشته است: «در اوایل قرن سوم بعد از میلاد پاره‌ای از طوایف عرب، از فترتی که در پایان روزگار اشکانیان پیش آمد استفاده کردند و به سرزمین‌های مجاور فرات و بر قسمتی از عراق دست یافتند؟ از جمله طوایف عرب خاندان لخم بود که در حیره جایی در محل کنونی کوفه مستقر شدند. آنها به حکم مجاورت از شاهنشاهان ساسانی فرمانبرداری می‌کرده‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۵۵: ۶-۸).

یوسف عزیزی بنی‌طرف - از فعالان قومی - ادعا می‌کند که واژه «عربستان» هیچ ربطی به بعثی‌ها، نظریه‌پردازان و رهبران کنونی و پیشین کشورهای عربی ندارد، بلکه تنها و تنها ریشه در تاریخ این سرزمین دارد (ر.ک: بنی‌طرف، ۲۰۰۵). در حالی که همان‌طور که گفته شد برخی از رهبران کشورهای عربی از جمله عراق بیشترین تأثیر و نقش را در کاربرد واژه «عربستان» داشته‌اند. تحت تأثیر آنها بوده که برخی از فعالان قومی و گروه‌های تجزیه‌طلب نیز، نه تنها به استفاده از این نام روی آورده‌اند، بلکه با حمایت همان رهبران، تلاش‌های بیهوده‌ای را برای جدایی خوزستان از ایران به عمل آورده‌اند. یکی دیگر از اقدامات کشورهای عربی و برخی گروه‌های تجزیه‌طلب مورد حمایت آنها در راستای تحریف نام خوزستان، چاپ و انتشار نقشه‌های جغرافیایی با عناوین «عربستان» و «الاحواز» است. در یکی از این نقشه‌ها با عنوان «خارطه الاحواز»، قسمتی از خاک ایران که ۲۶ شهر را شامل می‌شود، به نام «احواز» و جزء خاک عراق معرفی شده است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۷۶). در سال ۱۹۷۳ م. دولت عراق این نقشه را از سوی کنگره معلمان عرب به تصویب رسانید و قرار شد در کتاب‌های درسی مدارس

عربی چاپ، و به دانش‌آموزان عرب آموزش داده شود. در این نقشه اسامی شهرهای ایرانی خوزستان به عربی تغییر داده شده است. در برخی از این نقشه‌ها علاوه بر خوزستان، کردستان، سیستان و بلوچستان نیز به صورت جدا از ایران نشان داده شده است. در یکی دیگر از این نقشه‌ها که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تهیه شده، تمام دامنه‌های جنوبی زاگرس و حتی مناطق سه هزار ساله آریانشین جزء منطقه «عربستان بزرگ» شامل خوزستان و نواحی اطراف آن، آورده شده است که این محدوده باید جدا از ایران و مستقل شود. از این نقشه تعداد زیادی چاپ، و در جنوب ایران پخش شد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۷: ۹۹-۱۰۰).

با پیشرفت فناوری و پیدایش فناوری‌های نوین ارتباطی مانند اینترنت، تحول جدیدی در این مورد صورت گرفته و آن آوردن نقشه خوزستان در پایگاه‌های اینترنتی گروه‌های تجزیه طلب است. در پایگاه یکی از این گروه‌ها نقشه‌ای از خوزستان آورده شده و در توضیح آن گفته شده که «احواز» در بخش شرقی و غربی قرار گرفته است و از غرب به عراق، و از جنوب غربی به خلیج فارس و جزیره‌العرب، از شمال شرقی و شرق و جنوب شرقی به کوه‌های زاگرس - فاصله طبیعی میان «احواز» و ایران - محدود می‌شود. در گوشه‌ای از این نقشه عده‌ای در حال برپا کردن نام «الاحواز» هستند که در درون آن، تصویری از شیخ خزعل به چشم می‌خورد (Al-Ahwas.com.30-05-2010). یکی دیگر از این گروه‌ها در پایگاه خود نقشه‌ای از خوزستان را ترسیم کرده که از کوه‌های زاگرس در شمال شروع و تا تنگه هرمز امتداد می‌یابد و نام آن را «الاحواز» گذاشته است. در جنوب آن نیز نام مجعولی برای خلیج فارس به کار رفته است. این گروه تمام سرزمین‌های جنوبی ایران تا تنگه هرمز را جزء «الاحواز» می‌داند. براساس این نقشه دسترسی ایران به خلیج فارس قطع گردیده است (Al-Ahwas.com.30-05-2010).

تحریف تاریخ خوزستان

بریتانیا نخستین کشوری بود که اقدام به تحریف تاریخ خوزستان کرد. پیشینه این مسئله به حدود ۱۵۰ سال قبل باز می‌گردد. زمانی که در دهه چهارم قرن نوزدهم دولت بریتانیا در صدد جدا کردن خوزستان از ایران برآمد. به توصیه دولت بریتانیا یکی از مأموران آن به نام لیارد، با تحریف تاریخ خوزستان و رد هویت ایرانی آن، برای این منطقه از ایران «هویت عربی» خلق کرد. لیارد مدعی شد که، ۱- خوزستان از نظر شرایط جغرافیایی و اقلیمی با بقیه مناطق ایران تفاوت دارد و بیشتر با مناطق عربی همسایه خود مانند بصره

و کویت شباهت دارد؛ ۲- اکثریت جمعیت خوزستان را اعراب تشکیل می‌دهند و زبان ساکنان آن عربی است؛ ۳- قبایل عرب ساکن خوزستان تقریباً مستقل هستند. بر این اساس وی خواستار جدایی خوزستان از ایران و الحاق آن به عثمانی بود (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۴۳).

تحریف تاریخ خوزستان در دهه ۱۹۵۰ میلادی به وسیله کشورهای عراق و سوریه دنبال شد. عبدالکریم قاسم، نخست وزیر عراق، که طی یک کودتا در سال ۱۹۵۸م. قدرت را در عراق به دست گرفت، منکر هویت ایرانی خوزستان شد. وی با استناد به تاریخ و جمعیت خوزستان، هویت عربی به آن بخشید. وی اظهار داشت «... ما اکنون نمی‌خواهیم به تاریخ عشایر عرب مقیم اهواز و محمّره (خرمشهر) و به علت چشم پوشیدن دولت عثمانی در آن وقت از منطقه محمّره که تا آن روز قسمتی از عراق بود و واگذاری آن به ایران اشاره کنیم. ما در حال حاضر نمی‌خواهیم به این موضوع و به عواملی که دولت عثمانی را در آن روز به این چشم‌پوشی واداشت، بپردازیم» (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۳۶). به این ترتیب عبدالکریم قاسم با اشاره به سوابق تاریخی، به طور تلویحی، ادعاهای عراق را تا اهواز و خرمشهر کشاند. این ادعاها توسط وزارت خارجه عراق در «کتاب سفیدی» که در ژانویه ۱۹۶۰م. منتشر کرد، تکرار شد. رسانه‌های گروهی عراق نیز با این ادعا که اکثریت جمعیت خوزستان را اعراب تشکیل می‌دهند، خواستار برگزاری رفراندومی تحت نظارت سازمان ملل متحد، برای خوزستان شدند. رهبران بعدی عراق نیز این ادعا را تکرار کردند. صالح مهدی عمّاش، معاون نخست وزیر و وزیر کشور عراق، در سال ۱۹۶۹م. اظهار داشت: «عراق هرگز به طور جدی در مورد شط‌العرب با ایران اختلاف نداشته است، شط‌العرب جزئی از خاک عراق است. اختلاف در مورد عربستان (خوزستان) بوده که قسمتی از خاک عراق است و در دوره قیمومت خارجی ضمیمه ایران شده و بر خلاف خواست مردم عراق اهواز نامیده می‌شود» (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۳۸).

به‌طورکلی دولت‌های عربی و برخی نویسندگان آنها به دو طریق زیر به تحریف تاریخ خوزستان پرداخته‌اند:

الف) تحریف تاریخ خوزستان در کتاب‌های درسی: یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین این روش‌ها، تحریف تاریخ این بخش از سرزمین ایران در کتاب‌های درسی دوره متوسطه در برخی کشورهای عربی به‌ویژه عراق است. اهمیت دوره متوسطه از این نظر است که در شکل‌گیری اندیشه دانش‌آموزان دوازده تا شانزده ساله

نقش اساسی دارد. در کتاب‌های درسی تاریخ، جغرافیا و علوم اجتماعی کشورهای عراق و سوریه، خوزستان با واژه «الاحواز» آمده و از آن به‌عنوان «مناطق اشغالی» جهان عرب نام برده شده است. به عبارت دیگر خوزستان در ردیف مناطق اشغالی فلسطین قرار گرفته است. در کتاب **تاریخ معاصر وطن عربی** در عراق گفته شده است: «در زمان رضاشاه پهلوی، جاه‌طلبی‌های ایران در خلیج [فارس] شدت گرفت و نیروهای آن کشور با کمک انگلیسی‌ها در ۱۹۲۵م. منطقه احواز را از اعراب گرفتند و به ایران ملحق ساختند» (عترسی، ۱۳۷۵: ۹۲). در کتاب‌های درسی سوریه نیز در چندین مورد به این مسئله اشاره شده است. در این کتاب‌ها آمده که «اشغال مناطقی مانند «احواز» و جزایر «عربی» از سوی ایران در راستای حرکت‌های استعماری بوده که به اشغال مناطق دیگری در منطقه ... انجامیده است.» در کتاب **تاریخ معاصر عرب** پس از بررسی تاریخی تسلط ایران بر سرزمین‌های عربی «احواز» گفته شده که «انگلستان که به دشمنی با اعراب شهرت داشت، در خصوص این مسئله از ایران حمایت کرده است» (عترسی، ۱۳۷۵: ۹۲).

ب) تاریخ سازی با چاپ و انتشار کتاب و مقاله: در مورد تحریف تاریخ خوزستان تاکنون مقالات و کتب متعددی از سوی نویسندگان عربی و غربی چاپ و منتشر شده است. برخی از این کتاب‌ها عبارتند از:

۱. *قضیه عربستان بین الادعاء آت الفارسیه و الحق العربی*
۲. *امارت المحمره دراسته لتاریخها العربی*
۳. *الاحواز ارض عربیه سلیبه*
۴. *الصراع العربی الفارسی*
۵. *امارت یا امیرنشین محمره؛ مطالعه‌ای درباره تاریخ عربی آن (۱۹۲۵-۱۸۱۲م)*
۶. *الاحواز، قبائلها - انسابها، امراءها - شیوخها - اعلامها*
۷. *تاریخ سیاسی امارت عربستان.*

علاوه بر کتب یاد شده، مقالات بسیاری نیز در این مورد منتشر شده که ذکر نام تمام آنها در اینجا امکان‌پذیر نیست. برای آشنایی با محتویات این کتاب‌ها، و نظرات نویسندگان کشورهای عربی، چند پاراگراف از دو کتاب انتخاب و در اینجا آورده می‌شود. النجار نجدت فتحی صفوت نوشته است:

«ساحل شرقی شط‌العرب از زمان‌های قدیم صرفاً ناحیه‌ای عربی بوده است. اکثریت جمعیت آن عرب و زبان آنها عربی بوده است. در این سرزمین سلسله‌های عرب، مانند

مشعشعیان، بنی کعب و سرانجام امرای محمره (خرمشهر) که به وسیله رضاشاه در ۱۹۲۵ سرنگون شدند، حکومت می کرده‌اند. تا سال ۱۹۲۵م. حدود ۹۹ درصد جمعیت آن عرب بود. اما این درصد در نتیجه مهاجرت گسترده ایرانیان به این منطقه و سیاست ایرانی کردن آن تغییر کرده است. خصوصیت عربی منطقه از دلایلی است که ما آن را «عربستان» بنامیم. نام جدید «خوزستان» به وسیله ایرانیان بر آن نهاده شده و همیشه بدان شناخته شده است. این تغییر نام به خوزستان در ۱۹۲۵م. انجام شد. استفاده از نام جدید فقط توسط مقامات رسمی صورت می‌گیرد، در حالی که نام عربستان هر روز توسط مردم منطقه و مردم سایر نقاط ایران استفاده می‌شود» (صفوت، ۱۹۸۴: ۲۰).

در این راستا اشغال خرمشهر توسط عراق در سال ۱۹۸۰م. به مفهوم بازنویسی «تاریخ عربی شرافتمندانه» منطقه و بازگرداندن «هویت عربی» آن تلقی شد. مصطفی عبدالقادر النجار در این خصوص در کتاب *امارت المحمره دراسته لتاریخها العربی* نوشته است:

«ما اغراق نمی‌کنیم وقتی می‌گوییم که محمره [خرمشهر] چندین دهه است که منتظر عراقی‌هاست، منتظر سربازان صدام که مانند قهرمانان، برق آسا محمره [خرمشهر] را از بردگی آزاد سازند و چهره عربی شرافتمندانه آن را به آن باز گردانند. چهره‌ای که توسط ایرانیان با ماسک‌های مصنوعی پوشانیده شده است. خون عربی که چهره محمره [خرمشهر] را پاک می‌کند، برای آنها [مردم خرمشهر] دروازه گسترده‌ای را باز می‌نماید تا وارد تاریخ حقیقی خود، یعنی تاریخ عربی شرافتمندانه خود، شوند. پرچم عراق که به وسیله قهرمانان عراق بر فراز محمره [ساختمان فرمانداری خرمشهر] برافراشته شد، نه فقط تاریخ را می‌نویسد، بلکه تأکیدی است بر اینکه زندگی هنوز ادامه دارد» (النجار، ۱۹۸۰: ۳۲).

در سال‌های قبل از انقلاب این کتاب‌ها بیشتر از سوی نویسندگان و استادان دانشگاه‌های بغداد، بصره و قاهره نوشته می‌شد. در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب، این مسئله ابعاد وسیع‌تری یافت؛ به گونه‌ای که همکاری‌های گسترده‌ای بین مراکز دانشگاهی یاد شده با مراکز دانشگاهی برخی از کشورهای اروپایی، به‌ویژه دانشگاه‌های فرانسه و انگلستان، برای تهیه و نشر این‌گونه کتاب‌ها صورت گرفت. کشورهای عربی بودجه‌های زیادی را در اختیار این مراکز قرار می‌دهند تا در طرح‌های پژوهشی مورد نظر آنها هزینه شود. این مراکز نیز ناگزیرند اهداف این کشورها که همانا تحریف نام‌ها و نقض تمامیت ارضی ایران است، در نظر گیرند. هم‌اکنون این مراکز کتاب‌هایی را به زبان‌های انگلیسی و فرانسه منتشر کرده‌اند که در آنها خوزستان به نام عربستان،

خرمشهر به نام محمره، آبادان به نام عبادان، شادگان به نام فلاحیه، دشت به نام آزادگان حویزه، اهواز به نام الاحواز و سوسنگرد به نام خفاجیه نامیده شده است. این گونه کتاب‌ها که با هدف تحریف هویت ایرانی خوزستان نوشته شده، موجب شده بعضی از نویسندگان بی طرف نیز نام‌های اصیل خوزستان را همراه با نام جعلی آنها در کتاب‌های خود بیاورند. به این ترتیب مشاهده می‌شود که اسامی جعلی این استان در کتاب‌ها و رسانه‌های گروهی جهان به تدریج رواج پیدا می‌کند.

از تحریف هویت ایرانی تا خلق هویت عربی

برخی جریان‌های تجزیه طلب و فعالان قومی، در راستای تحریف هویت ایرانی خوزستان از حضور دیرباز اعراب در منطقه حتی پیش از کوچ آریایی‌ها به فلات ایران، سخن می‌گویند. یوسف عزیزی بنی طرف می‌نویسد: «بومیان عربی خوزستان پیش از آمدن آریایی‌ها به فلات ایران، در این مکان می‌زیسته‌اند» (ر.ک: عزیزی، ۲۰۰۵). آنها عیلامی‌ها را غیر آریایی و سامی می‌دانند که در شش هزار سال پیش، یکی از کهن‌ترین تمدن‌های بشری را در شوش پدید آوردند. به ادعای آنها دلایل «غیر قابل انکاری بر عربی بودن سرزمین عیلام و اقوام ساکن آن» در دست است.

علی الطایبی نیز می‌گوید: «عرب‌های خوزستان - الاحواز - قبل از آمدن ایرانیان به منطقه، در آن جا استقرار داشتند. آنان از اعقاب تمدن عیلام هستند. اما حکومت‌های پهلوی و اسلامی هر دو در صدد انکار هویت عرب‌ها بر آمده و آنها را مهاجرینی می‌دانند که بعدها به این منطقه منتقل شده‌اند» (www.ahwasstudies.com).

اما آیا عیلامی‌ها واقعاً عرب بودند؟ به نوشته برخی مورخان، زمین‌داران بزرگ پارسی پیش از تشکیل امپراتوری هخامنشی در عیلام مستقر شده بودند. یونگ می‌گوید که هیئت‌های نمایندگی عیلامی (اووجا) که بر برجسته‌کاری‌های تخت جمشید نقش شده‌اند، چهره هند و اروپایی دارند (تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۸۵: ۸۳). از سوی دیگر کتیبه‌های عیلامی نقش‌های ایرانی دارند و به خط میخی نگاشته شده‌اند. التون دانیل معتقد است که عیلامی‌ها «بنیانگذاران اولین امپراتوری ایران در مفهوم جغرافیایی آن هستند». سرپرسی سایکس نیز عیلامی‌ها را بنیانگذار «اولین تمدن فارسی» می‌داند. بر اساس کشفیات جدید باستان‌شناسی عیلامیان همان بختیاری‌ها هستند که در شش هزار سال پیش در این منطقه وجود داشته‌اند و ابزار و آلات به دست آمده نشانگر قرن‌ها قدرت و حکومت آنان بر منطقه خوزستان و کوه‌های زاگرس می‌باشد (نگهبان، ۱۳۷۲: ۱۲۰).

این جریان‌ها ادعا می‌کنند که «عربستان در مراحل مختلف تاریخ ۵۰۰۰ ساله خود استقلال و یا خودمختاری داشته است و زبان عربی به‌عنوان زبان رسمی در آن تدریس و تکلم می‌شده است». جریان‌های تجزیه‌طلب از هخامنشیان به نام «اشغالگران احواز» نام می‌برند که حمله اسکندر و شکست هخامنشیان به «اشغالگری پارسیان» خاتمه داده است. آنها می‌گویند که به تازگی منبع جدیدی یافته‌اند که این ادعاها را ثابت می‌کند و آن کتاب ۱۲ قرن سکوت نوشته ناصر پورپیرار است. در این کتاب هخامنشیان از نژاد اسلاو وحشی و دست‌نشانده یهودیان و ویرانگر تمدن‌های بین‌النهرین و خاورمیانه معرفی شده‌اند. (۱) به این ترتیب با تحقیر هخامنشیان و انکار تاریخ ایران، زمینه برای تاریخ‌سازی برای اقوام ایرانی از جمله اعراب فراهم می‌شود.

صدام حسین در ۴ مارس ۱۹۸۱م. حدود ۶ ماه بعد از آغاز جنگ ایران و عراق در سخنانی گفت: «مردم ما در عربستان باید خود را برای اعمال حقوق ملی و میهن خویش آماده کنند. هم‌چنین آماده شوند تا به‌عنوان مردمی که دارای ویژگی‌های خاص خود در طول تاریخ بوده و اکنون نیز آنها را دارا هستند، نقش خود را ایفا کنند. مردم ما در عربستان تمام شرایط را برای ایجاد کشور خود دارند».

گروه‌های تجزیه‌طلب و برخی فعالین قومی تلاش می‌کنند که نشان دهند خوزستان یک سرزمینی عربی است و ساکنان آن یک «ملت» یا «خلق» هستند. یوسف عزیزی بنی‌طرف از اعراب ایرانی خوزستان به‌عنوان «یک ملت» نام می‌برد. (۲) به نظر وی اعراب ایرانی خوزستان ویژگی‌های یک ملت مانند ویژگی‌های جغرافیایی، ویژگی‌های زبانی، ویژگی‌های تاریخی و ویژگی‌های فرهنگی را دارند. (۳) اما ایرانی‌ها «هویت ملی و مذهبی و فرهنگی ملت عرب» را نابوده کرده‌اند. به ادعای عزیزی بنی‌طرف «نژادپرستان ضد عرب به دلیل تنفر خود از واژه عرب تصمیم گرفتند که این اسم را از نقشه ایران پاک کنند... هدف واقعی آنها از بین بردن این قوم بود. آنها می‌خواستند که هویت، فرهنگ و حضور اعراب را نابود کنند» (ر.ک: عزیزی، ۲۰۰۵).

در تبلیغات گروه‌های تجزیه‌طلب بر روابط عشیره‌ای و مبنا قرار دادن عشیره به‌عنوان منبع هویت‌بخش و حافظ هویت عربی در برابر ذوب شدن در «سیاست‌های اشغالگرانه فارس‌ها» تأکید می‌شود. فعالان قومی، نژاد یا مناسبات سنتی - عشیره‌ای را مبنای هویت عربی منطقه نمی‌دانند، بلکه در یک قالب مدرن، بیشتر بر عوامل تاریخی - فرهنگی تکیه می‌کنند. گروه اول خواستار آنند که خوزستان به کشوری مستقل تبدیل شود. اما گروه دوم خواستار خودمختاری برای خوزستان هستند.

از سوی دیگر برخی از کشورهای عربی سعی دارند با دستکاری در عناصر هویت‌ساز، از جمله مذهب، هویت ایرانی خوزستان را تغییر دهند. اعراب خوزستان شیعه مذهب هستند و این مهم‌ترین علت همبستگی آنها با مردم ایران در طول تاریخ بوده است. کشورهای عربی به‌ویژه عربستان سعودی از ۱۰ سال قبل شروع به تبلیغ وهابیت در خوزستان کرده‌اند. فعالیت‌های وهابیون بیشتر در روستاها و مناطقی است که مردم آن از نظر اقتصادی، فرهنگی و مذهبی در سطح پایینی قرار دارند. وهابیون با ایجاد برخی شبهات در مورد عزاداری محرم و مطرح کردن کارها و فعالیت‌های خلفا و اینکه از اصحاب رسول‌الله (ص) بوده‌اند، به تبلیغ اندیشه‌های خود می‌پردازند. آنها به ویژه بر اختلافات مذهبی و قومی تأکید بسیاری می‌ورزند. آنها برای رسیدن به اهداف خود بودجه‌های کلانی را اختصاص داده‌اند و به‌صورت نقدی پول بین مردم خوزستان توزیع می‌کنند (از سخنان شیخ عبدالصادق حروان مدیر حوزه علمیّه جعفر صادق (ع) در اهواز با خبرنگار شیعه آنلاین).

شیخ عبدالصادق حردان، مدیر حوزه علمیّه امام جعفر (ع) اهواز، در مورد فعالیت وهابیون عربستان در خوزستان می‌گوید آنها کارشان به جایی رسیده که برخی مجالس روضه‌خوانی حسینی را مختل کرده و اقدام به تهدید سخنرانان نموده‌اند. وی می‌افزاید: آنها گاهی به حذف فیزیکی نیز دست زده‌اند، برای نمونه حجت‌الاسلام شیخ هُشام صیمری یکی از روحانیون منطقه کوی علوی که در کانون هجمه وهابیت قرار داشت و در چندین مسجد علیه وهابیت تبلیغ می‌کرد، در پی تهدیدات مکرر، توسط چند تروریست مسلح به شهادت رسید. به گفته شیخ عبدالصادق حردان هدف نهایی وهابیون تجزیه خوزستان است، زیرا آنها با گروه‌های تجزیه‌طلب مانند «جبهه دموکراتیک خلق عرب» همکاری دارند. این گروه از حمایت مالی عربستان سعودی برخوردار است. در مقابل آنها نیز از فعالیت‌های وهابیون عربستان در خوزستان پشتیبانی می‌کنند (از سخنان شیخ عبدالصادق حروان مدیر حوزه علمیّه جعفر صادق (ع) در اهواز با خبرنگار شیعه آنلان).

عوامل تأثیرگذار بر تحریف هویت خوزستان

عوامل متعددی بر تحریف هویت ایرانی خوزستان تأثیر دارند. نخست و مهم‌تر از همه در پیش گرفتن سیاست فراملی‌گرایی اسلامی و برتری دادن به عنصر دین بر ملیت و نادیده گرفتن ضرورت آگاهی ایرانیان با تاریخ ملی خود از آغاز پیروزی انقلاب

اسلامی ایران است. این مسئله سبب شده تا برخی دولت‌های بیگانه، گروه‌ها و جریان‌های مخالف هویت و وحدت ملی ایران و تمامیت ارضی و اقتدار ملی از آن بهره‌برداری نمایند. این گروه‌ها و جریان‌ها از طریق فعالیت‌های سیاسی، تبلیغاتی، مطبوعاتی و انتشاراتی، تاریخ ملی ایران را تحریف کرده و با دگرگون کردن واقعیت‌های تاریخی، برای برخی مناطق ایران از جمله خوزستان، هویت‌های جداگانه خلق کرده‌اند. آنها با انتشار آثار بی‌مایه علمی و سطحی، ایران را فاقد تاریخ، هویت ملی و تمامیت فرهنگی و تمدنی معرفی می‌کنند. این جریان‌ها و گروه‌ها که بعضی از آنها تمایلات چپ مارکسیستی دارند و برخی از آنها از مخالفین نظام هستند، با پنهان ساختن پیشینه و عقاید سیاسی خود و یا در پوشش دینی و اسلامی و به ظاهر طرفداری از نظام سیاسی ایران و ارزش‌های آن، هویت ملی، تاریخ ملی و میراث ادبی و تمدنی ایران را هدف قرار داده‌اند. (۴)

عامل دیگری که در این مورد تأثیرگذار بوده، فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای مستقل در آسیای مرکزی، قفقاز و بالکان بوده است. این کشورها فاقد پیشینه تاریخی و هویت متمایز از همسایگان خود بوده‌اند. بنابراین برای احراز هویت ملی و تمایز از همسایگان و حفظ استقلال خود به مجموعه تلاش‌هایی با هدف ملت‌سازی و هویت‌سازی دست زده‌اند و در این راستا اقدام به تفسیر مجدد و اغلب تحریف شده از واقعیت‌ها و رویدادهای جغرافیایی و تاریخی با هدف ایجاد یک هویت ملی نوین برای خود کرده‌اند (هاتر، ۱۹۹۳: ۲۳۰). این مسئله انگیزه‌ای برای تشدید فعالیت‌های قومی در ایران شده است.

چالش‌های ایران و غرب به‌ویژه آمریکا هم در این راستا تأثیر داشته است. مسئله حمایت (معنوی) ایران از حزب‌الله لبنان و حماس، افزایش نفوذ ایران در منطقه به‌ویژه در عراق و لبنان و به تازگی مسئله برنامه هسته‌ای ایران، موجب نگرانی آنها شده است. لذا برای مقابله با ایران از ابزارهای گوناگون، مانند تحریم اقتصادی، تهدید، فشار و اهرم قومیت‌ها، استفاده می‌کنند. آنها با احیاء ارزش‌های قومی و برجسته کردن وجوه تمایز میان هویت ملی و قومی در ایران، و طرح مسئله فدرالیسم برای ایران به این امر دامن می‌زنند.

آمریکا که بعد از انقلاب از اپوزیسیون تمامیت‌خواه در ایران حمایت می‌کرد، به تازگی به حمایت از اپوزیسیون تجزیه‌طلب گرایش پیدا کرده است. نحوه اجرایی کردن آن نیز در دستورکار مؤسسات پژوهشی و مطالعاتی آمریکا از جمله مؤسسه اینترپرایز

وابسته به نومحافظه‌کاران قرار گرفته است. حمله آمریکا به عراق توسط این مؤسسه طراحی و عملیاتی شد. جرج بوش قبل از حمله به عراق در این مؤسسه حضور پیدا کرد و سخنرانی نمود. یکی از اقدامات این مؤسسه در راستای اهداف پیش گفته شده، برگزاری همایشی با عنوان «ایران ناشناخته: موردی دیگر برای فدرالیسم» در اکتبر سال ۲۰۰۵ م. بود. در این همایش مایکل لدین بر دو نکته «ساخت چند قومی ایران» و «سیاست دولت مرکزی مبنی بر سرکوبی اقلیت‌ها» تأکید کرد. وی گفت هدف این همایش امکان‌سنجی ایران برای فدرالیسم و تغییر رژیم در ایران است. در این همایش نتیجه‌گیری شد که فدرالیسم تنها راه‌حل برای مسائل قومی ایران است. برگزاری این همایش با انتقاداتی در آمریکا روبرو شد. منتقدین می‌گفتند که این قبیل کنفرانس‌ها اقدامی در راستای ایجاد ناآرامی در ایران و تجزیه آن است (ر.ک: لدین، ۲۰۰۵).

تحولات عراق نیز از عوامل دیگر تأثیرگذار بوده است. روند دولت‌سازی و برقراری نظام فدرالیسم در عراق، بسیاری از گروه‌های قومی به‌ویژه در خوزستان را به تکاپو واداشته است. بعد از تحولات عراق، مخالفین قومی در خوزستان بسیار فعال شده‌اند و فعالیت‌های سیاسی، تبلیغاتی و مطبوعاتی آنها بیانگر این موضوع است. رحیم شهبازی معتقد است که تحولات عراق و افغانستان و طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا امیدهایی را در میان گروه‌های قومی ایران برانگیخته است. شهبازی گفته است: «سرمایه‌گذاری واقعی آمریکا باید روی مسئله قومیت‌های ایران باشد، چنین حمایتی واقعاً مانند یک بمب هسته‌ای عمل کرده و حکومت ایران را منفجر خواهد کرد» (<http://farough.blogfa.com/post-26.aspx>).

مسئله دیگری که بیشتر از سوی نخبگان و فعالان قومی مطرح و بسیار پررنگ می‌شود، مشکلات اقتصادی ایران به‌ویژه مشکلات اقتصادی خوزستان است. آنها دولت را متهم می‌کنند که به مشکلات اقتصادی خوزستان توجه نمی‌کند. فعالان قومی هم‌چنین پیشرفت‌های اقتصادی و سطح بالای رفاه در برخی کشورهای عربی خلیج فارس را با ایران مقایسه می‌کنند. آنها وضعیت زندگی مردم شهرهای خوزستان را با کویت، دوی و دوحه مقایسه کرده و دولت مرکزی را مقصر می‌شناسند و راه‌حلی که برای خوزستان ارائه می‌دهند، جدا شدن از ایران و یا فدرالیسم است که در صورت تحقق این امر، از نظر آنها مردم خوزستان از پیشرفت اقتصادی و رفاه بیشتری برخوردار خواهند شد.

نتیجه‌گیری

آنچه که ملت ایران را از سایر ملت‌ها متمایز می‌کند، هویت دیرپای آن است. ایرانیان در درازای تاریخ، ورای وجود اقوام مختلف، همه بر این باور بوده‌اند که متعلق به سرزمینی به نام ایران هستند. ایرانیان در گذر سده‌ها، دارای تاریخ و فرهنگ مشترک بوده‌اند. بر این اساس در زمان‌هایی که حکومت مرکزی ایران ضعیف بوده و یا حکام متعددی در آن حکومت می‌کرده‌اند، وحدت سیاسی آن پایدار مانده است. در سالیان اخیر، برخی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و بعضی از فعالان قومی تلاش کرده‌اند در ظاهر با عنوان حمایت از اقوام ایرانی، ارکان این وحدت سیاسی را سست کنند. این تلاش‌ها را در آذربایجان، کردستان، سیستان و بلوچستان و خوزستان شاهد بوده‌ایم. در این مقاله برخی تلاش‌هایی که در این راستا در خوزستان صورت می‌گیرد، بیان شده است. این تلاش‌ها بیشتر متمرکز بر تحریف هویت ایرانی خوزستان و خلق هویت عربی برای آن است. تلاش می‌شود که نشان داده شود خوزستان سرزمینی عربی است. برای این منظور، نام آن را به عربستان با الاهواز تغییر می‌دهند. برای شهرهای آن نیز نام‌های عربی به کار می‌برند. تاریخ خوزستان را نیز تحریف می‌کنند. عیلامیان را عرب معرفی می‌کنند و هخامنشیان و ساسانیان را اشغالگران «عربستان» نام می‌برند.

در همین راستا برخی نمادهای هویت‌بخش ایرانی مانند اسطوره‌ها و الگوهای ملی به سخره گرفته می‌شود، آثار شکوهمند تمدن ایرانی در خوزستان نادیده گرفته می‌شود و در مقابل از دوره‌های فرمان‌روایی مشعشعیان و کعبیان با افتخار یاد می‌شود. شیخ خزعل را شهید می‌دانند و شیخ سلمان کعبی و شیخ جابر را قهرمان عرب می‌نامند. با تحریف تاریخ خوزستان تلاش می‌شود تا نوع دیگری از «وفاداری» فراهم شود. با تکرار برخی ادعاهای تاریخی غیر مستند و تحریف‌آمیز، تاریخ خوزستان به صورت هدفمند بازنویسی می‌شود. تحریف هویت ایرانی خوزستان در گذشته از سوی بریتانیا و برخی کشورهای عربی از جمله عراق و سوریه صورت گرفته است. اما در سال‌های بعد از انقلاب، این مسئله ابعاد گسترده‌تری به خود گرفته است؛ به طوری که علاوه بر کشورهای یاد شده، برخی نخبگان قومی و گروه‌های جدایی طلب نیز که تمایلات چپ‌گرایانه دارند، به آنها پیوسته‌اند. در صورت عدم توجه به این مسئله این امر موجب می‌شود تا تمامیت ارضی کشور در آینده مورد تهدید قرار گیرد. ناگفته نماند که مهم‌ترین هدف دولت عراق از جنگ هشت ساله که از حمایت برخی دولت‌های غربی و عربی هم برخوردار بود، جداسازی خوزستان از ایران بود.

یادداشت‌ها

- ۱- این کتاب با استقبال محافل پان‌عربی روبرو شده است. جریان‌های تجزیه‌طلب و فعالان قومی خوزستان بارها آن را در نشریات داخل و خارج از کشور و نیز در پایگاه‌های اینترنتی خود منتشر کرده‌اند. هم‌چنین این کتاب به زبان ترکی در باکو ترجمه و چاپ و در سراسر قفقاز و آسیای مرکزی پخش شده است.
- ۲- یکی از دلایلی که بنی‌طرف برای این امر می‌آورد، جمعیت اعراب خوزستان است. او جمعیت اعراب خوزستان را ۳ میلیون و ۴۸ هزار نفر اعلام می‌کند. وی آمارهای منابع معتبر خارجی را که به سیاق وی خوش نمی‌آید، رد می‌کند. وی می‌نویسد که آمارهای سایت ethnologue و سایت اینترنتی واشنگتن پست که جمعیت اعراب خوزستان را ۱۲۰۰۰۰۰ نفر و معادل ۳ درصد جمعیت کل ایران می‌داند، صحیح نمی‌باشد. بنگرید به:
- Yossef Azizi Bani-Turoof (2005); *The Identity and Ancestry of The indigenous Khvzestani (Ahwazi) Arab of Iran: A Nation or An Ethnic Group?*, Info@ahwaz. Org.Uk.
- ۳- سخنان وی را مقایسه کنید با سخنان صدام حسین در ۴ مارس ۱۹۸۱ که در صفحات پیش آورده شد (مردم ما در عربستان تمام شرایط را برای ایجاد کشور خود دارند) آیا تفاوتی بین سخنان وی و صدام حسین وجود دارد؟ وی در مقاله‌ای تحت عنوان «نقد صدام یا اعراب» در پوشش دفاع از اعراب، به دفاع از صدام حسین پرداخته است. بنگرید به: روزنامه شرق ۱۶/۱۰/۱۳۸۲.
- ۴- برخی چهره‌های چپ‌گرا تحت پوشش طرفداری از اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران و در راستای اهداف خود یعنی هویت‌سازی قومی، عناصر هویت‌ساز ملی مانند اسطوره‌ها و چهره‌های ماندگار ملی ایران مانند شاهنامه فردوسی را مورد حمله قرار داده‌اند.
- حسین محمدزاده صدیق در مقاله‌ای از شاهنامه به نام ملحمه نه حماسه نامبرده است (هفته‌نامه اهواز شماره ۸۴ (مرداد ۱۳۸۰)).
- هم‌چنین صالح حسینی در مصاحبه‌ای با شرق الاوسط کورش را با هیتلر مقایسه کرده است.

منابع

- اسمیت، آنتونی دی. (۱۳۸۳)؛ *ناسیونالیسم*، ترجمه منصور انصاری، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- اوزکریمی، اموت (۱۳۸۳)؛ *نظریه‌های قومیت*، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۶)؛ *بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق*، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ----- (۱۳۷۷)؛ *کانون‌های بحران در خلیج فارس*، چاپ دوم، تهران: انتشارات کیهان.
- ----- (۱۳۸۴)؛ «طرح‌های تجزیه خوزستان»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، س ۱۹، ش ۲۱۱-۲۱۲، صص ۳۲-۴۱.
- ----- (۱۳۸۷)؛ «هویت ایرانی خوزستان در گستره تاریخ»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س نهم، ش ۳۵، صص ۷۳-۹۷.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶)؛ «هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۸، ش ۲، صص ۲۷-۵۲.

- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۵)؛ *دو قرن سکوت*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات جاویدان.
- عترسی، طلال (۱۳۷۵)؛ «چهره ایرانیان در کتاب‌های درسی کشورهای عربی»، ترجمه حجت رسولی، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، س سوم، ش ۱، صص ۸۱-۱۴۱.
- فیشر، ویلیام بی (ویراستار) (۱۳۸۶)؛ *تاریخ ایران به روایت کمبریج: سرزمین ایران*، ترجمه تیمور قادری، جلد اول، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- محمود، محمود (۱۳۶۷)؛ *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم*، جلد هفتم، تهران: اقبال.
- میرمحمدی، داوود (گردآورنده) (۱۳۸۳)؛ *گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- میلر، دیوید (۱۳۸۳)؛ *ملیت*، ترجمه داود غرایاق‌زندی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- نصری، قدیر (۱۳۸۷)؛ *مبانی هویت ایرانی*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- نگهبان، عزت‌الله (۱۳۷۲)؛ *حفاری هفت تپه دشت خوزستان*، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- "History of Khuzistan" (2005); Wikipedia the Free Encyclopedia, (2006); Available at: <http://en.Wikipedia.Org/Wiki/history of Khuzistan>.
- Al-Izzi, Khalid (1981); *The Shatt Al-Arab Dispute, A Legal Study*, London: Third World Center for Research and Publishing Ltd.
- Alnajjar. M.A., (1980); *Mohammareh Principality, A Study of its Arabian History (1812-1925)*.
- Azizi Bani-Turoof, Yossef, (2005); *The Identity and Ancestry of The Indigenous Khuzetani (Ahwazi) Arabs of Iran: A Nation or An Ethnic Group?* Ahwas Studies Center by The British Ahwazi Friendship Society.
- Fisher, W.B (ed)(1967); *The Cambridge History of Iran*, Vol. 1, The land of Iran. Cambridge: Cambridge University press.
- Hosbawim, Eric (1998); *Nations and Nationalism Since 1780*, Cambridge, Cambridge University Press.
- [http://www.aei.org/events/ Filter, Foreign, events ID-1166. www.aei.org,articles/Iran/Federalism/ Text](http://www.aei.org/events/Filter, Foreign, events ID-1166. www.aei.org,articles/Iran/Federalism/Text).
- <http://Farough 2007 Blagfa. Com/Post-26. Aspx>.
- <http://www.Farough 2007. Blagfa. Com/post-27.aspx>.
- Hunter, Shireen T, (1993); "Azarbaijan: Search for Identity and New Partners" in *Nation and Politics in The soviet Successor States*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Leeden, Michael (2005); Introduction in Know Iran: Another Case Federalism, available at: www.Ahwasstudies. Com/Archive. article.
- Najdat Fathi Safwat, Alnajjar (1984); "Arab Sovereignty Over the Shatt Al-Arab During the Kabide Perioud", *The Iran-Iraq War*, M.S.El Azhary (ed) London: Croom Helm.
- Thrift, Nigel & Wahatmore, Sarah (eds) (2004); *Cultural Geography*, London & New York: Routledge Press.
- Yaeger, Patrica (2004); *Geography of Identity*, New York: Schoster Ltd.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی